Global Thinking, Dialogues and Concepts: Islamic Architecture and Definitions of Architecture*

Jalal Mohaddesi[1], Hadi Nadimi[2]**
1. Ph.D Candidate in Architecture, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran.
2. Professor, Faculty of Architecture and Urban Planning, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran.
(Received 22 Apr 2018, Accepted 5 Aug 2018)

Although globalization refers to the global scale, as in contrast to the local/cultural dimension, it is subject to cross-cultural interaction. Hence, globalization requires global thinking based on universal concepts which allow for cross-cultural dialogue and understanding. The interaction between regional thoughts is a sine qua non of global thinking and it requires the extension of thinking from the local to the global scale. At this larger scale, there is no way of avoiding encounters and dialogues with others. Although dialogue is made possible via language and translation, agreement would be impossible without shared concepts and mentalities. Thinking and speaking about Islamic architecture is not an exception either. Speaking of Islamic art and architecture at the global scale is associated with certain challenges. One important challenge is the misunderstandings surrounding the meanings of these terms. The greater portion of these misunderstandings is rooted in Oriental studies. On the one hand, the debates on such terms inside the Islamic world are subject to implied assumptions that may not be acceptable to the outsiders. On the other hand, both architecture and Islam are complex and controversial concepts, giving rise to disagreements among experts. In addition, the cultural aspects of these concepts, as rooted in their nature, pose the challenge of cultural relativity, which is an obstacle to mutual understanding at the global scale. It is no surprise, then, that the concept of Islamic architecture is misunderstood in global dialogues. Considering all this, if these terms are to be discussed and thought globally, such barriers must be overcome. To have a global dialogue about Islamic architecture, it is necessary to rethink its constituent elements, i.e., Islam and architecture, in a more profound and rational way. One way to rethink a concept is to consider its dictionary definition(s) so as to better understand the meanings that it conveys. On the one hand, language is a cultural phenomenon which serves as the main medium of intra- and inter-cultural communication; so, a comparative, cross-cultural, linguistic study can help us better understand a concept. On the other hand, definitions prepare the ground for collective agreement on a concept among the experts in a field of study and, thus, help us overcome the limits of cultural relativity. Therefore, exploring the definitions provided for religion and architecture would facilitate the feasibility of studying the relationship between these two concepts and, as a result, discussing Islamic architecture. Relaying on a rational definition of religion according to Islamic wisdom, the present study addresses the literal/lexical definitions of architecture. Religion is defined as a coherent system of beliefs, morals and practical principles that shape an individual's lifestyle. Based on this definition, we explore and compare the literal definitions of "architect" and "architecture" in both English and Persian lexicons: An "architect" lives a life of serving other people's lives and "architecture" is a theoretical-practical process whose product is livable structures for human beings. These two are not only connected to religion but they are also religious in nature.

Keywords: Globalization, dialogue, definition, religion, architecture.

[DOI: 10.29252/ciauj.4.1.41]

* The present article has been derived from Jalal Mohaddesi's Ph.D. thesis entitled "Research Methodology in the Relationship between Architecture and Religion" currently pending at Shahid Beheshti University's Faculty of Architecture and Urban Planning under the supervision of Professors Mehdi Hojjat and Hadi Nadimi

** Corresponding Author. E-mail: h_nadimi@sbu.ac.ir

مقالهٔ پژوهشی

DOI: 10.29252/ciauj.4.1.41

سال چهارم، شماره اول- بهار و تابستان ۹۷

امکان سخن از نسبت معماری و دین در عصر جهانی شدن*

جلال محدثی [۱]، هادی ندیمی[۲]**

۱. دانشجوی دکتری معماری، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.

۲. استاد دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.

(تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۷/۲/۲، تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۷/۵/۱۴)

چکیده

جهانی اندیشیدن، برای هر حوزهٔ فکری، مستلزم تعامل میان ساحت درونی اندیشه و دیگر ساحت‌های بیرونی است. این تعامل، متکی بر بنیان‌های اندیشهٔ درونی است و در عین حال به تناسب مقیاس تعامل بیرونی، نیازمند نظرگاه و اندیشهٔ گسترده‌تری است. خروج از قلمرو درونی و ورود به محیط گستردهٔ بیرونی، نیازمند توانایی گفتگو و مفاهمه است. گفتگو شاید با زبان مشترک امکان‌پذیر باشد، اما مفاهمه، بر پایهٔ مفاهیم و پیش‌فرض‌های مشترک و بین‌الاذهانی امکان‌پذیر است.

سخن گفتن و اندیشیدن دربارهٔ معماری اسلامی، در مقیاس جهانی، از این قاعده مستثنی نیست. تأمل بر مفهوم معماری و مفهوم اسلام، می‌تواند زمینه‌ساز مفاهمهٔ بهتری در جهان امروز شود. این تأمل، از روش‌های مختلفی چون تصاویر ذهنی، رسانه‌های جمعی، مصادیق آشنا، امکان‌پذیر است. از جملهٔ این روش‌ها مراجعه به تعریف است که در این مجال، با مراجعه به تعریف لفظی معماری، در دو زبان فارسی و انگلیسی، زمینه‌های ارتباط مفهومی آن با دینِ اسلام بررسی می‌شود. نتیجهٔ تحقیق حاکی از آن است که این تعاریف، معماری را فرایندی نظری-عملی در تعامل انسان و هستی می‌دانند که به دستاورد انسانی سازوار و متناسب با زندگی انسان می‌انجامد. از آنجا که زندگیِ واقعیِ انسان بر مبنای نظام باور اوست، نوعِ زندگیِ انسان، دین‌دارانه است و ضرورتاً معماری و معمار، نه تنها مفاهیمی در نسبت با دین، بلکه ماهیتاً دینی‌اند.

واژگان کلیدی

جهانی‌شدن، گفتگو، تعریف، دین، معماری.

* این مقاله برگرفته از رسالهٔ دکتری، با عنوان «روش‌شناسی پژوهش در نسبت معماری و دین» به راهنمایی آقایان دکتر مهدی حجت و دکتر هادی ندیمی، در دانشکدهٔ معماری و شهرسازی دانشگاه شهید بهشتی می‌باشد.

** نویسندهٔ مسئول مکاتبات: E-mail: h_nadimi@sbu.ac.ir

[Dl: 10.29252/ciauj.4.1.41]

مقدمه

جهانی‌شدن، در هر معنایی، مقیاسی جهانی دارد. جهانی‌شدن در فلسفه و علوم اجتماعی دارای سه معناست. معنای نخست، «دهکدهٔ جهانی» است که رویدادِ محلی در مقیاس جهانی منتشر می‌شود و تأثیر می‌گذارد. معنای دوم، «جهانی‌سازی» است که ارزش و معیار بومی نفی می‌شود و ارزش و معیار جهان‌شمول حاکم می‌گردد. معنای سوم «تفاهم جهانی» است که برای پرهیز از نزاع جهانیِ برخاسته از منافع/نزاع‌های بومی، یک کلیت واحد جهانی در اقتصاد و سیاست پیگیری می‌شود و بوم‌ها در سایهٔ آن قرار می‌گیرند (Malekian 2003, 11–16). مفهوم جهانی در برابر مفهوم فرهنگی[1] ــ که پدیده‌ای بومی و منطقه‌ای و متأثر از تاریخ و جغرافیای جوامع انسانی است ــ قرار دارد. جهانی شدن به هر معنا، در خصوص هر پدیده (معماری، دین و...)، اندیشه و عملی در مقیاس و افق جهانی می‌طلبد.

جهانی شدن، مستلزم جهانی اندیشیدن است. اندیشهٔ انسان برآمده از خاستگاه‌های عقلانی یا فرهنگی است. هر اندازه معرفت‌های عقلانی، مشترک انسان‌ها باشد، معرفت‌های فرهنگی، متکثر و نسبی است. در قیاس با ادیانِ منحصر به بسترهای محدود فرهنگی، ادیان عقلانیت‌گرا[2] دارای ظرفیت جهانی‌اندیشی بیشتری هستند (Dehshiri 2014, 32). همچنین معماری سبک بین‌الملل و مدعی جهان‌شمولی، در مواجهه با فرهنگ‌ها دچار چالش می‌شود. از این رو به نظر می‌رسد برای جهانی اندیشیدن، رویکرد عقلانی ضروری و رویکرد فرهنگی چالش‌آفرین است.

جهانی اندیشیدن، متکی بر مفاهیم جهان‌شمول است. اندیشه، متکی بر مفاهیم است. مفاهیم فرهنگی نسبت به مفاهیم عقلانی، کمتر قابلیت جهانی‌شدن دارند. جهانی‌اندیشی، نیازمند بازاندیشی در عناصر و مؤلفه‌های سازندهٔ مفاهیم و تحول در ملاک آن‌هاست (Malekian 2003, 19–22). بازاندیشی عقلانی در مفاهیم، با عبور از چالش تکثر و نسبیّت فرهنگی، مفاهیم را جهان‌شمول می‌کند.

مفاهیم جهان‌شمول، مبنای مفاهمه در گفتگوهای جهانی‌اند. جهانی‌شدن ناگزیر از رویارویی با دیگری، در مقیاس جهانی است. رویارویی جهانی برای پرهیز از جنگ و نزاع، نیازمند تفاهم در گفت‌وگوی بینافرهنگی است. گفت‌وگوی زبانی، به واسطهٔ ماهیت انسانی و فرهنگی زبان، مستعد چالش در تفاهم است. عقلانیت، این مشترک انسانی، راه عبور از این چالش است. تحلیل عقلانیِ مفاهیم مشترک ــ که تفاهم در گفتگوی زبانی را ممکن می‌کند ــ زمینه‌ساز دستیابی به مفاهیم جهان‌شمول و حصول است. از این رو واکاوی مفاهیم در معماری (بر پایهٔ مشترکات علمی و عقلی[3]) و ادیان و فرهنگ‌های دینی[4] (بر پایهٔ اشتراکات و تجربهٔ تاریخی[5])، زمینه‌ساز جهانی‌اندیشی و هم‌گرایی در گفتگو از معماری اسلامی در عصر جهانی‌شدن است.

با عنایت به مقدمهٔ ذکرشده، این نوشتار در پی پاسخ‌گویی به این سؤال است که آیا اصطلاح معماری اسلامی، قابلیت جهانی‌اندیشی و جهانی‌شدن دارد؟

جهانی‌اندیشی در باب اصطلاح معماری اسلامی، با چالش سوءتفاهم نسبت به مفاهیم سازندهٔ آن همراه است. بازاندیشی عقلانی در دو مفهوم معماری و دین (اسلام) با مراجعه به تعریف واژگانی آن‌ها، زمینه‌های نسبت معماری و دین (اسلام) را در قلمرو زبان، واکاوی می‌کند. تفاهم زبانی و عقلانی بر سر چنین نسبتی، امکان اندیشیدن و گفتگوی جهانی در باب معماری اسلامی را فراهم می‌آورد و زمینه‌ساز ورود آن به عرصهٔ جهانی‌شدن است.

[DOI: 10.29252/ciauj.4.1.41]

۱. معماری اسلامی، جهانی‌اندیشی و چالش مفاهمهٔ فرهنگی

جهانی‌اندیشی در باب معماری اسلامی با چالش سوءتفاهم فرهنگی روبه‌رو بوده است. گفت‌وگو در باب معماری اسلامی، در مقیاس جهانی، به واسطهٔ ماهیت فرهنگیِ معماری و دین، می‌تواند دچار سوءتفاهم شود. سخن از معماری اسلامی در جهان اسلام، میراث ادبیات شرق‌شناسانهٔ غرب است. نسل اول این ادبیات، با رویکرد باستان‌شناسی و تاریخ‌نگاری و در امتداد سنّت شرق‌شناسی غربیان بود و معماری اسلامی را در نسبت با تاریخ، حکومت و جغرافیای اسلامی می‌فهمید. اولگ گرابار در مقام نقطهٔ عطف، با توجه به اسلام و تمرکز بر بعد کالبدی، آغازگر نسل دوم این ادبیات شد. پس از او، دو جریان، یکی در امتداد او و در پی اصلاح سنّت شرق‌شناسی و دیگری منتقد این سنّت و در پی معنای معماری اسلامی، به وجود آمد (Imani 2006, 86–91). علیرغم این بازنگری‌ها، مفاهیم این ادبیات هنوز وابسته به خاستگاه‌های فرهنگیِ اندیشه صاحب‌نظرانِ این حوزه است.

یکی از چالش‌های جهانی‌اندیشی در باب معماری اسلامی، سوءتفاهم در باب اسلام و معماری است. اندیشه و گفت‌وگو در باب معماری و دین اسلام، می‌تواند با سوءتفاهم بینافرهنگی همراه باشد. هیلن براند این سوءتفاهم را ــ که در نگاه غرب به اسلام ریشه دارد[۶] ــ «دام بیگانگی» می‌نامد و برای آن آسیب‌هایی را برمی‌شمارد (Hillenbrand 1994, 10–12). این آسیب‌ها ــ به واسطهٔ شاخصه‌های فرهنگی معماری (همچون اقلیم، آداب‌ورسوم و رفتار، فنون و مصالح و سازه، ساختار اجتماعی، عناصر و اندام‌های ساختمانی، مفاهیم و حتی الگوهای ذهنی و شناختی) ــ می‌توانند در معماری نیز منجر به سوءتفاهم شوند؛ حتی برخی این سوءتفاهم معمارانه را دستاورد غفلت از پیوند معماری و فرهنگ دینی، و توجه به بسترهای فرهنگی را مانع بروز آن می‌دانند (Rapoport 1972).[۷]

زبان یکی از عوامل سوءتفاهم بینافرهنگی است. در عرصهٔ جهانی، گفت‌وگو در باب معماری اسلامی به زبان و مفاهیم مشترک نیاز دارد، اما تکثر فرهنگی–زبانی، در این زمینه چالش‌زاست.[۸] گفت‌وگو میان زبان‌های عربی، فارسی، اردو، ترکی[۹]، مالایی و... در گسترهٔ جهان اسلام، با این چالش روبه‌روست.[۱۰] در گسترهٔ جهانی نیز بهره‌گیری از زبان‌های بین‌المللی (متعلق به کشورهای غیراسلامی) مشکلات خاصّ خود را دارد.[۱۱] آیا در اصطلاح معماری اسلامی، منظور از معماری همان «architecture» و اسلام همان دین یا «religion» است؟ تلقی‌ها و رویکردهای نظری در حوزهٔ معماری و دین را نیز باید به چالش فوق افزود.[۱۲] در نگاه نخست، زبان همچون مانعی است که از آن گزیری نیست؛ آگاهی از ماهیت زبان و تحلیل مفاهیم در آن، این مانع را به فرصتی برای تفاهم تبدیل می‌کند.

۲. زبان، تعریف و تفاهم

زبان یکی از ساحت‌های وجود و دریچهٔ شناخت است. هر پدیده می‌تواند دارای سه ساحت وجود (زبانی، ذهنی و خارجی) باشد. مفاهیم، صورت‌های ذهنی حاصل از شناخت پدیده‌های ذهنی یا خارجی هستند که به کمک الفاظ اندیشیده و منتقل می‌شوند (Khanda 2010, 31–32). با توجه به تناظر این سه ساحت، تأمل بر روی وجود زبانی پدیده، که دالّ بر دیگر ساحات وجود است، در شناخت کلیت وجودی‌شان راهگشاست. زبان، از هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی انسان خبر می‌دهد و بر پایهٔ فهم ذهنی/عینی از جهان است؛ در عین حال، هر زبان، جهان خارج را به گونه‌ای متفاوت با سایر زبان‌ها برش می‌زند (Trask 1995, 96–99). مطالعهٔ تطبیقی زبان، در کنار شناخت تفاوت‌ها، به زمینه‌های مشترک فهم انسانی از چیزها راه‌نماست[۱۳]. تأمل در وجود زبانی معماری و اسلام، هم به دلالت مفهومی و مصداقی آن‌ها و هم به فهم فرهنگی از این دو، راه می‌برد. یکی از راه‌های این تأمل، مراجعه به تعاریف زبانی است.

تعریف، فرصتی زبانی برای بازاندیشی در مفاهیم و تحلیل آن‌هاست. تعریف شناساندن یک چیز مجهول به کمک چیز(های) معلوم است که بسته به ساحت وجودی زبانی، ذهنی و خارجی، انواع مختلفی دارد (Khandan 2010, 63؛ Montazeri Moghaddam 2006, 72). تعریف در بعد

[DOI: 10.29252/ciauj.4.1.41]

منطقی، ابزار تحلیل مفاهیم است[۱۴] و در بعد کارکردی، ابزار تفاهم نظری اهالی یک دانش.[۱۵] تعریف بر دو نوع لفظی و حقیقی است. تعریف لفظی، از راه دلالت زبانی و تعریف حقیقی از راه معرفت به چیستی، آن چیز را می‌شناساند (Khandan 2010, 64–65). تعریف، فرصت بازاندیشی تحلیلی در مفاهیم «معماری» و «دین» است.

مراجعه به تعاریف معماری و دین (اسلام)، زمینه‌ساز بازاندیشی در معماری اسلامی است. دین و معماری، مفاهیمی پیچیده و دارای ابعاد فرهنگی‌اند؛ بنابراین تعاریف متعدد و متنوعی از آنها وجود دارد که برگزیدن تعریفی منتخب را دشوار می‌کند.[۱۶] تعریف ارائه‌شده از این دو هر چه عقلانی‌تر باشد، به تفاهم در گفت‌وگو نزدیک‌تر خواهد بود. در این مقاله، از میان انواع تعاریف دین، تعریفی با رویکرد اسلامی[۱۷] و عقلانی، مبنا قرار داده می‌شود تا مجال تحلیل برای تعاریف معماری فراهم شود. با محدود کردن دامنهٔ گستردهٔ تعاریف معماری به تعاریف لفظی معماری در واژه‌نامه‌ها، زمینه‌های نسبت ادعاشده میان معماری و دین در اصطلاح «معماری اسلامی»، تحلیل و بررسی می‌شود. باید توجه داشت که بسته به نوع تعریف انتخاب‌شده، نتایج تحلیل نسبت معماری و دین متفاوت خواهد بود. لذا هدف این مقاله حکم به نسبت معماری و دین (اسلام) نیست، بلکه بازاندیشی در این مفاهیم برای امکان‌سنجی قابلیت گفت‌وگو در مقیاس جهانی است.

در عقلانیت اسلامی، دین مبنای نظری-عملی زندگی انسان است. حکمت اسلامی، ارائه‌کنندهٔ تعریفی از دین (اسلام) بر پایهٔ عقلانیت مشترک انسانی است. در این مقاله، تعریف دین نزد دو حکیم معاصر اسلامی، (علامه) سیّد محمد حسین طباطبایی و (آیت ا...) عبدا... جوادی آملی، انتخاب شده است. در نگاه (علامه) طباطبایی، دین در معنای عامّ، برنامه و روش زندگی است که بر اصولی اعتقادی در باب انسان و هستی استوار است و به مقررات متناسب با آن در زندگی عمل می‌شود؛ در همین نظرگاه دین در معنای خاصّ و الهی، یک سلسله عقاید و دستورهای عملی و اخلاقی است که پیامبران از طرف خداوند برای راهنمایی و هدایت بشر آورده‌اند؛ پس می‌توان گفت «اسلام»، دینی بر اساس اعتقاد به خدای یگانه و تسلیم فرمان او بودن است (Tabatabai 2007, 25–28؛ Tabatabai 2008, 31–34). همچنین در نظر (آیت ا...) جوادی آملی دین مجموعهٔ عقاید، اخلاق و قوانین برای اداره و پرورشِ فرد و جامعهٔ انسانی است. دین می‌تواند در نتیجهٔ ضرورت‌ها و نیازها از منشأ انسانی صادر شده باشد یا پیامی با منشأ الهی باشد که از طریق وحی در اختیار انسان قرار گرفته است (Javadi Amoli 2011, 26–27؛ Javadi Amoli 1999, 112). این تعاریف، بر مصادیق دینی زیادی، قابل تطبیق‌اند و بنابراین به‌مثابهٔ تعریفی عقلانی و قابل‌تفاهم در گفت‌وگوی جهانی، انتخاب می‌شوند. رویارویی این فهم از دین با تعاریف معماری، می‌تواند زمینه‌های نسبت این دو را روشن نماید.

۳. تعریف معماری در واژه‌نامه‌ها

از میان تعاریف متنوع برای مفهوم پیچیدهٔ معماری، تعریف «لفظی-معجمی»، بررسی می‌شود. به تناسب فهم‌های مختلف از معماری، تعاریف مختلفی از آن وجود دارد. مروری بر منابع نظری معماری، گونه‌های متنوعی از تعاریف معماری (لفظی، واژه‌شناختی، دایرةالمعارفی، معناشناختی، مصداقی، منطقی-ماهوی، منطقی-علّی، مفهومی و...[۱۸]) به دست می‌دهد. در این مقاله، تعاریف مُعجَمیِ[۱۹] که یکی از گونه‌های تعریف لفظی است بررسی می‌شوند. تعریف معجمی در منابعی همچون لغتنامه، فرهنگنامه و دانشنامه یافت می‌شود. گزارش بررسی موردیِ «architect» و «architecture» در واژه‌نامه‌های انگلیسی «Merriam-Webster» و «Longman» و واژه‌های «معمار» و «معماری» در لغتنامهٔ دهخدا، فرهنگ معین و فرهنگنامهٔ معماری ایران، مراجعه[۲۰] در دو معنای عمومی و تخصصی، در ادامه می‌آید.

۳-۱. Architecture

معماری در معنای عمومی، اسمی است که بر سازواری دلالت می‌کند. معماری هم بر دستاورد محسوس و حاصلِ نهایی یک عمل هوشیارانه و فکرشده دلالت دارد[۲۱] و هم بر کیفیت انسجام و سازواری در یک شکل و ساختار[۲۲] که می‌تواند

[DOI: 10.29252/ciauj.4.1.41]

صورت وصفی نیز پیدا کند.[۲۳] همچنین معماری در معنای «ساختارِ یک چیز»[۲۴]، بر کیفیت یک سامانه و نحوهٔ کارکرد آن دلالت می‌کند؛ مثلاً معماری دی.ان.اِی (DNA) یا معماری کامپیوتر.[۲۵] از این رو معماری، هم جنبه‌ای ایستا دارد و هم جنبه‌ای پویا که ناظر بر حیاتِ کارکردی (طبیعی/مصنوعی) چیزهاست. اسمِ مصدرِ معماری، بر نفسِ کُنِش و رفتار انسان/غیرانسان دلالت می‌کند که به دستاوردهایی با کیفیت معمارانه منجر می‌شود.[۲۶] معماری در معنای عمومی، در پیوند با دو مفهوم اصلی ساختار[۲۷] و سامانه[۲۸] است و با مفاهیم ساختن، فرایند، دستاورد، انتظام، شکل و شکل گرفتن رابطه دارد. این ساختار (structure) و سامانه (system)، به طور طبیعی یا انسانی به وجود می‌آید و با ساختن (construction) در پیوند است. این ساختن، طیّ یک فرایند، به دستاورد (product / work) منجر می‌شود؛ دستاورد ذهنی/عینی، به نحوی انتظام‌یافته (organized) است که به صورت یک کیفیت سَبکی یا روش‌شناختی (method/style) قابل تشخیص است. در مجموع، وجود ذهنی معماری، کلیتی منتظم و معنادار است که سامانه را در راستای هدفش، آنچنان نظم و نَسَق می‌بخشد که می‌تواند در صورت عینیِ محصولی نظام‌یافته، شکلِ محسوس (form) بیابد.[۲۹]

معماری در معنای تخصصی، سَبک و/یا طراحی بنا[۳۰] است. معماری از یک‌سو به هنر، علم و عملِ طراحی و ساختنِ ساختارهای قابل‌سکونت[۳۱] و از سوی دیگر به شیوه یا سَبک بنا[۳۲] دلالت دارد. معماری در معنای تخصصی، پیوستاری نظری-عملی و ذهنی-عینی است که توسط انسان و در بُعد محسوس ظهور پیدا می‌کند. معماری در معنای تخصصی، در ارتباط با مفاهیم مهم طراحی و ساختن و پیوسته به هنر، علم، عمل، ساختار و سکونت است. معماری بر پایهٔ دانش انسان، در فرایند ذهنی-عینیِ طراحی شکل می‌گیرد و سپس نزد مخاطبان تخصصی و در خوانشی سبک‌شناسانه، بازشناخته می‌شود. تعریف تخصصی معماری، محدود به حوزهٔ محسوس و کالبدی «بَنا» است،[۳۳] اما همین دستاورد انسان‌ساخت نیز به هر دو جنبهٔ نظری (دانش) و عملی (مهارت) در انسان همبسته است.

۳-۲. Architect

معمار در معنای عمومی، کسی است که طراحی و راهبریِ برنامه، تصمیم یا کاری را برعهده دارد؛[۳۴] همچنین بنیانگذار یک ایده را معمارِ آن می‌نامند.[۳۵] طراحی و راهبری، از یک‌سو بر پایهٔ فهم معنادار از ساختار و کلیتِ هدفمندِ سامانه و از سوی دیگر بر مهارت‌های هماهنگی و مدیریت متکی است. نزد طراح و راهبر، شناخت نظری از وجودها و ساختارها بر مهارت عملی، اولویت دارد؛ از این رو معمار می‌تواند کارهای عملیِ مربوط به تصمیم و برنامه و کار را ــ که دیگران انجام می‌دهند ــ راهبری کند.

معمار در معنای تخصصی، کسی است که پیشهٔ او طراحی ساختمان و نظارت و راه‌نمایی بر ساختن آن است.[۳۶] معنای تخصصی معمار، بر مصداق مشخصی از معنای عمومی معمار دلالت دارد. معمار، بنیانگذار ایدهٔ ساختمان و طراح و سپس راهبر فرایند تحقق آن است. ساختمان، تصمیمی است که در برنامهٔ طراحی، تدوین و در برنامهٔ عملیِ ساختن، محقّق می‌شود. برنامهٔ طراحی یا ساخت، همان سامانهٔ هدفمند ذهنی است که در قالب دستاوردش، ساختار معنادار عینی می‌شود. معمار، حرفه‌مندی است که دارای دانش-مهارت لازم برای راهبری فرایند نظری-عملیِ ساختن (سکونتگاه انسانی) است.

تعریف واژهٔ معماری و معمار در واژه‌نامه‌های انگلیسی، بر مفهوم ساختار و سامانه و فرایندهای نظری-عملی مربوطه دلالت دارد که به صورت ذهنی-عینی، نزد معمار، بنیانگذاری و سپس راهبری می‌شود. در زبان فارسی، دلالت واژگان معماری و معمار، بر چیز دیگری است که در ادامه خواهد آمد.

۳-۳. معماری

معمار واژه‌ای عربی است[۳۷] که به زبان فارسی وارد شده و از افزودن یاء نسبت/حاصل مصدر به آن، واژهٔ فارسی معماری، به دست آمده است. با توجه به این نکته، برای تحلیل مفهوم معمار و معماری در زبان فارسی (فارغ از ریشه‌شناسی در زبان عربی[۳۸]) باید در برابرهای فارسی آن در واژه‌نامه‌ها درنگ کرد.

[DOI: 10.29252/ciauj.4.1.41]

معماری در معنای عمومی بر آبادبودن و آبادکردن چیزی دلالت دارد. معماری، برابر عمارت، آبادانی، آبادی و آبادسازی آمده است (Moin 1992؛ Dehkhoda 1994) که بر کیفیت و عمل، هر دو، دلالت دارد. آبادی یا آواتی، در برابر ویرانی است و آباد، در برابر ویران و خراب. آبادی همچنین به مجاز، بر «جایِ آباد» نیز دلالت می‌کند که هم به منزلِ بسیار آب و گیاه و هم به جایی که اهالیِ زیاد دارد و «بسیار مردم» است گفته می‌شود (Dehkhoda 1994, 14–15). آبادی جایی است که گروهی گرد آمده و کشتزار، آب، درخت و وسایل زیست برای خود فراهم کنند؛ اصطلاحی جغرافیایی است به معنی زیستگاه دایمی یا موقتی گروهی از مردم، به ویژه در مناطق روستایی (Beheshti & Qayyumi 2009). آبادی در معنای عمومی، فراتر از جای، بیانگر کیفیت هر چیزی (از جمله جاندار یا انسان) است: تندرست، سالم، بی‌گزند؛ خوش و خوب؛ مرفه؛ بساز، بسامان، منظم، مرتب، آراسته، منتسق؛ توانگر، پرمایه؛ تمام‌سلاح؛ روا؛ مجری؛ بِرونق (Dehkhoda 1994, 14–15).

معماری در معنای تخصصی، بر آبادبودن و آبادکردن محیط زندگی انسان، به کمک دانش و مهارت انسانی دلالت دارد. معماری، عمل و علمِ بنّایی و شغلِ معمار است (Dehkhoda 1994). همچنین معماری، دانش و هنر طراحی و احداث ساختمان؛ یکی از شاخه‌های مهندسی با موضوع طراحی و احداث ساختمان؛ سبک و روش طراحی و ساخت بناهاست (Moin 1992؛ Beheshti & Qayyumi 2009). هر چند معماری در معنای تخصصی از معنای «آبادی» فاصله می‌گیرد، همچنان به معنای «آباد کردنِ» جای و زمین نزدیک است: مناسب کردن جایی برای سکونت با احداث ساختمان در آن و ایجاد تسهیلات زندگی (Beheshti & Qayyumi 2009). همچنین آباد به معنای «سلامت»، در معنای تخصصی، حاکی از بی عیب و نقص بودن بنا، ساختمان و مانند آن است (Beheshti & Qayyumi 2009). معنای تخصصی معماری در امتداد مفهوم آبادی و سلامت، بر فرایندهای نظری-عملی انسان، در ارتباط با طراحی و ساختِ بنا دلالت دارد و با مفاهیم سکونت و زندگی انسان پیوند می‌خورد.

۳-٤. معمار

معمار در معنای عمومی، کسی است که چیزها را آباد می‌کند. معمار، عمارت‌کننده، تعمیرکننده، آبادانی‌کننده است (Moin 1992)؛ معمار، صیغهٔ مبالغه است و بر مردی بسیارعمارت، آنکه عمارت کند و موجب رونق و تعالی گردد، دلالت دارد (Dehkhoda 1994). مبالغهٔ موجود در این واژه، بر شخص یا کیفیت عملِ او دلالت دارد. در هر دو صورت، معمار دلالت بر انسانی دارد که در ایجاد سامان و آبادی بر دیگر انسان‌ها برتری دارد؛ این برتری که در این تعاریف، بیشتر جنبهٔ عملی دارد، نمی‌تواند بدون داشتن درک درستی از آبادیِ متناسب با یک چیز، صورت پذیرد.

معمار در معنای تخصصی، فردِ دانا به فرایندهای ساختنِ بناست. معمار، بنّا و کسی است که طرح و نقشهٔ ساختمانی را کشد و در بنای آن مراقبت کند (Moin 1992)؛ مباشر بنّایی و دانای به علم بنّایی که به استاد بنّا دستورالعمل می‌دهد، استاد و مهتر بنّایان و کسی است که در امر ساختمان اطلاعات تجربی بسیار دارد و نقشه و طرح ساختمان تهیه کند و چند بنّا، با مراقبت و نظارت او کار کنند (Dehkhoda 1994). معمار، دانایی است که جنس دانش او، عملی یا معطوف به عمل است. این دانش، شامل فرایند ساختن (از طراحی تا راهبری و نظارت) است. معمار در معنای تخصصی فارسی، از معنای عمومیِ آبادگر، فاصله گرفته و به «سازندهٔ بَنا» نزدیک شده است. گویی معمار، فارغ از دغدغهٔ آبادی، هر بنایی را طراحی و نظارت بر ساخت می‌کند. گرچه طراحی متکی بر شناخت نظری است، این تعریف به تجربهٔ عملیِ آن اکتفا کرده است.

۳-۵. جمع‌بندی تعاریف

تعاریف واژه‌های معمار و معماری در زبان انگلیسی و فارسی، تفاوت‌ها و شباهت‌های معنایی دارند که تحلیل آن‌ها به فهم بهتر معماری کمک می‌کند. در واژگان بررسی‌شده، مفهومِ معماری در زبان انگلیسی بیش از زبان فارسی، انسجام معنایی دارد. معانی عمومی و تخصصی معمار و معماری در زبان فارسی، هماهنگ نیستند (آبادی/بنّایی)؛ به ویژه معانی

[DOI: 10.29252/ciauj.4.1.41]

تخصصی فارسی که دالّ بر ساخت‌وساز کمابیش سنّتی هستند و معانی امروزینِ دانشگاهی و حرفه‌ای را پشتیبانی نمی‌کنند؛ حال آنکه در زبان انگلیسی، دالّ بر مفاهیم ساختار و سامانه و فرایند نظری-عملی تحقق آنها هستند که بر مصداق ذهنی/عینی ساختمان نیز دلالت دارد. تعاریف در زبان انگلیسی، واقع‌بینانه، ناظر به هست‌ها (facts) و به زبان علم (science) نزدیک‌ترند؛ در حالی که در زبان فارسی، دارای بار عاطفی، ناظر بر ارزش‌ها (values) و دالّ بر مطلوبیت‌اند. با نظر به تعریف منتخب از دین، مفاهیم معمار و معماری در هر دو زبان انگلیسی و فارسی، زمینه‌هایی در نسبت با دین دارند که در ادامه بررسی می‌شوند.

٤. نسبت تعاریف معماری/معمار با تعریف دین

تعریف معماری، در هر دو معنای عمومی و تخصصی، در ارتباط جدی با تعریف دین است. معنای عمومی معماری، در نگاهی واقع‌گرا، دالّ بر سازواری و در نگاهی کمال‌گرا دالّ بر آبادی است. از یک‌سو معناداری ساختار، هدفمندی سامانه، تشخیص سازواری و عدم تعارض درونی آن، نیازمند نوعی ارزش-داوری است. از دیگرسو آبادی یک چیز، در نسبت با ذات آن است و بر وجود و حیات بهینه و سالم آن دلالت دارد و از شکوفایی وجودی آن حکایت می‌کند. معماری در این معنا، نوعی داوری میان وضع موجود و صورت مطلوب است و دارای بار ارزشی است. هر دو مفهوم سازواری و آبادی متکی بر یک هستی‌شناسی[٣٩] و برآمده از دین ــ در مقام دستگاه نظریِ توضیح‌دهندهٔ هستی برای انسان[٤٠] ــ هستند. همچنین معنای عمومی معماری، دالّ بر دستاورد اندیشه-کُنش انسان و ناظر بر نسبت نظر-عمل است؛ که اساساً مبتنی بر دین به معنای برنامهٔ زندگی انسان است.[٤١] معماری در معنای تخصصی، هنر، علم و عملی است که با تصرّف انسان در هستی، ساختاری متشخّص و قابل‌سکونت به دست می‌دهد. دانش و حرفه و مهارت معماری، هم به شناخت انسان و برنامهٔ زندگی فردی و اجتماعی و مفهوم سکونت او، و هم به شناخت هستی و تصرف در آن که طیّ فرایند نظری-عملی طراحی و ساخت روی می‌دهد، وابسته است. نحوهٔ بودن انسان در هستی، بخش مهمی از آموزه‌های ادیان است[٤٢] و مبانی معماری در هنر، علم و عمل را از خود متأثر می‌کند.[٤٣] مفهومی همچون طراحی که پل میان نظر-عمل و ذهن-عین معمار است، با مفاهیم معرفت‌شناسانهٔ ادراک، تصور، الهام و عالم خیال ارتباط دارد که در ادیان سوابق نظری جدی و متنوّعی دارد.[٤٤]

تعریف عمومی و تخصصی معمار نیز در پیوند با دین است. معنای عمومی معمار در نگاهی واقع‌گرا، صاحب ایده و راهبر برنامهٔ تحقق آن، و در نگاهی کمال‌گرا، بسیار آبادکننده است. از یک‌سو هر ایده برآمده از شناخت نظری است؛ از این رو ایده-برنامهٔ معمار، در منظومهٔ ایده-برنامهٔ بزرگ‌تری قرار می‌گیرد و تحقّقِ ایده، یعنی تحقّق آن شناخت نظری در واقعیت عملی؛ که همان زندگی است که در تعریف دین آمد.[٤٥] از سوی دیگر بسیار آبادکردنِ چیزها، هم نیازمند نگرش ارزشی به هستی بر پایهٔ دوگانهٔ آباد/خراب است[٤٦] ــ که نمی‌تواند صرفاً برآمده از تجربه باشد ــ و هم نیازمند دلیل و ارادهٔ منجر به عمل، همسو با نگرش ارزشی است[٤٧] که همان زندگی دیندارانه است. معمار در معنای تخصصی، حرفه‌مندِ دانا و ماهر، در خدمت جامعهٔ انسانی و در تعامل با عقاید، اخلاق و قوانین آن است.[٤٨] معمار، طی فرایندهای معمارانه، با خود، دیگران و طبیعت در ارتباط است. تنظیم این روابط بر عهدهٔ دین است؛ چیزی که در جوامع سنّتی، به ظهور فتوّت‌نامه‌ها در آداب حرفه انجامید.

نتیجه‌گیری

ادبیات معماری اسلامی، برای ورود به عرصهٔ جهانی، باید بتواند بر پایهٔ تفاهم جهان‌شمول، وارد گفت‌وگو شود. هر دو

[DOI: 10.29252/ciauj.4.1.41]

مفهوم معماری و اسلام، در بستر تنوع فرهنگی، نسبی و قابل سوءتفاهم بینافرهنگی می‌شوند. مفاهیم در فرهنگ‌های مختلف، تفاوت/شباهت‌هایی با هم دارند که در تطبیق زبان‌شناسانه، آشکارتر می‌گردند. مطالعات فرهنگی (از جمله در حوزهٔ زبان)، مادامی که بتواند راه به تفاهم بگشاید، پشتیبان گفتمان جهانی است؛ در غیر این صورت، تعلقات فرهنگی، در جهانی اندیشیدن ناکارآمد است. مراجعه به تعاریف معماری و دین در زبانِ فرهنگ‌ها و تحلیل مفهومی آن‌ها، فرصتی برای بازاندیشیِ عقلانی و زمینه‌ساز تفاهم در باب معماری اسلامی، در مقیاس جهانی است.

در این مقاله تعریفی از دین که عقلانی و شامل مصادیق باشد، مبنا قرار گرفت: دین منظومهٔ باور و اخلاق و قوانینی است که برنامهٔ نظری-عملی زندگی فردی و اجتماعی انسان را شکل می‌دهد. سپس تعاریف لفظیِ معماری در واژه‌نامه‌های انگلیسی و فارسی بررسی شد. تعاریف بررسی‌شده هرچند جامع و مانع نیستند، امکان تحلیل در نسبت معماری و دین را فراهم می‌کنند. «معماری» در واژه‌نامه‌های فارسی، مفهومی وسیع، ارزشی و نزدیک به دین است؛ اما باید به تعاریف تخصصی معماری نزدیک‌تر شود تا بتواند بهتر بر «معماری اسلامی» دلالت ذهنی/عینی نماید. معماری در واژه‌نامه‌های انگلیسی، مفهومی سکولار، علمی، محدود و بی‌توجه به انسان و دین است که در دلالت بر مفهوم «Islamic Architecture» کارا نیست. اما در مجموع، این تعاریف، معماری را فرایندی نظری-عملی در تعامل انسان و هستی می‌دانند که به دستاورد انسانی سازوار (ساختمان) و متناسب با زندگی انسان می‌انجامد. از آنجا که زندگیِ واقعیِ انسان (فرد یا جامعه) بر مبنای نظام باور اوست، نوعِ زندگیِ انسان، دیندارانه است و ضرورتاً معماری و معمار، نه تنها مفاهیمی در نسبت با دین، بلکه ماهیتاً دینی‌اند.

پی‌نوشت‌ها

۱. تایلور (Edward Burnett Taylor) در کتاب فرهنگ ابتدایی، فرهنگ را چنین تعریف می‌کند: «فرهنگ یا تمدن،... کلیت درهم‌تافته‌ای است شامل دانش دین، هنر، قانون، اخلاقیات، آداب‌ورسوم و هرگونه توانایی و عادتی که آدمی همچون همونده‌ای از جامعه به دست می‌آورد» (Ashoori 2001, 47–75).

۲. مثلاً فقه متکی بر روش‌شناسی اصولی، دارای ظرفیتی عقلانی در استنباط احکام دین است که نزد اهل سنّت و امامت، یافت می‌شود. رک. Dehshiri 2014, 117–120.

۳. چیزی که آرمان معماران مدرن بود و خصوصاً در سبک بین‌الملل تجلی می‌کرد. لکوربوزیه نیز در کتاب «به سوی معماری» بیان می‌کند که معمار نیز همچون مهندس، به قواعد مشخصی مبتنی بر علم به اصول هستی نیاز دارد.

٤. فرهنگ ایرانی، مهد پرورش ادیان زرتشتی، مانوی، بودایی و اسلام بوده و با یهودیت و مسیحیت نیز همزیستی داشته است (Tholathi 2007).

۵. «بگو ای اهل کتاب، بیایید بر مبنای سخن و کلمه‌ای که میان ما و شما مشترک است، گرد هم آییم: اینکه جز خدا کسی را نپرستیم، به او شرک نورزیم و یکدیگر را سرور خود قرار ندهیم...». قرآن کریم، سورهٔ آل عمران، آیهٔ ٦٤.

٦. نگاه شرق‌شناسانهٔ غربیان به اسلام و معماری اسلامی، بیگانه‌ستیزی؛ تحقیر؛ تحریف؛ نگاه رمانتیک به شرق (هزارویک شب)؛ نگرش تاریخ‌نگارانه، سبکی و علمیِ سطحی‌نگر.

۷. راپاپورت رویکرد اثبات‌گرایانه و تقلیل‌گرا در علوم تجربی (science) را آفت مطالعهٔ معماری در جوامع انسانی می‌داند. ظهور رویکرد پدیدارشناسی در معرفت‌شناسی، در واکنش به اثبات‌گرایی و در پی مواجههٔ همدلانه و بدون پیش‌فرض با پدیده‌ها بود (Faramarz-e Qaramaleki 2011, 323–325).

۸. به عنوان نمونه، به چالش گفت‌وگوی بینافرهنگی در خصوص مفهوم «بام» می‌توان اشاره کرد؛ آنجا که در معماری کویری ایران می‌توان بر بام خوابید در حالی که در معماری ژاپن سقف‌ها شیب دارند و بر آن راه هم نمی‌توان رفت (Pashai and Shamlou 2014, 18–19).

۹. ای بسا هندو و ترک همزبان / ای بسا دو ترک چون بیگانگان؛ پس زبان همدلی خود بهتر است / همدلی از همزبانی خوشتر است

[DOI: 10.29252/ciauj.4.1.41]

(مولوی، مثنوی معنوی).

۱۰. در تاریخ اسلام ـ گذشته از زبان رسمیِ دیوانی یا علمی ـ هویت‌های فرهنگی، زبان خود را حفظ کرده‌اند. در همین راستا دشواری کار و همت بلند اسلام‌شناسانی که با مراجعه به منابع زبان اصلی در قلمرو فرهنگی جهان اسلام، به تحقیق می‌پردازند، قابل توجه است. رک. پیشگفتار عبدالرحیم گواهی در کتاب «تبیین آیات خداوند» (Schimmel 1994, 7).

۱۱. زبان انگلیسی، در مقام زبانی بین‌المللی و وسیلهٔ ارتباطی گسترده، جزء جدایی‌ناپذیر روند جهانی‌شدن تلقی می‌شود. این در حالی است که زبان انگلیسی با وجود تمایلات، فرضیات و تعصباتی یک‌سویه، که همه ریشه در فرهنگ غرب دارند، نمی‌تواند غیرسودار و خنثی باشد. وضعیت کنونی زبان انگلیسی و سیر تحولات در مسیر جهانی‌شدن نشان می‌دهد که این زبان همچنان افکار و عقاید خاصی را به طور یکجانبه دنبال و ترویج می‌نماید (Zarei, Poorghasemian & Khalesi 2017).

۱۲. از یک‌سو در فهم معماری، برخی فضا و برخی کالبد، ساختار یا معنا را ذات آن می‌شمارند و در اینکه علم، هنر یا حتی فنّ است مناقشه وجود دارد. از سوی دیگر چالش وجود اسلام«ها» مطرح است؛ تنوّعِ تصویرِ اسلام در غرب (از شرق‌شناسی تا اسلام‌هراسی) یا تعدّدِ تلقی از آن درون جهان اسلام (از مذاهب تا فرق و از مکاتب تا جریان‌ها)، هر کدام فهمی از «اسلام» دارند.

۱۳. اصل بیان‌پذیری (Principle of Effability): هر چیزی که در یک زبان قابل بیان باشد، در زبان دیگر هم بیان‌شدنی است.

۱٤. ترکیب و پیچیدگی تصورات، بزرگ‌ترین مانع برای روشنی آنهاست. لذا عالِم با تحلیل آن‌ها، اجزای سادهٔ سازندهٔ آن‌ها را بازمی‌نماید که تنها از راه تعریف ممکن است (Khansari 1977, 57).

۱۵. علوم با یک‌سلسله تعاریف که اصطلاحاً مبادی تصوری آن‌ها هستند، آغاز می‌شوند. گاهی در حالی که واژه یا عبارت مبهمی محور اصلی گفت‌وگو است، محل مناقشه می‌باشد. یعنی طرفین گفت‌وگو علاوه بر اختلاف نظر در موضوع مورد بحث، واژه یا واژگان کلیدی آن را نیز مبهم و غیردقیق به کار می‌برند (Khandan 2010, 62).

۱٦. در این خصوص، رک. Shoja'i-Zand 1999.

۱۷. تأمل برون‌دینی در مفهوم دین، رویکردهای نظری متنوعی دارد و موضوع این مقاله نیست.

۱۸. شبه‌تعاریفی همچون «معماری، ظرف زندگی»، «معماری، موسیقی منجمد» یا «معماری ردّ فضا بر زمان» هرچند راهنما به شناخت معماری هستند، چون مبتنی بر نوعی استعارهٔ قیاسی می‌باشند چندان امکان تحلیل و ارزیابی مفهومی نمی‌دهند.

۱۹. تعریف لفظی، بر دو نوع وضعی و گزارشی است که نوع گزارشی به چهار دستهٔ معجمی، تدقیق، اقناعی و نظری تقسیم می‌شود. از آن میان، تعریف معجمی، و از تعریف معجمی، گونهٔ واژه‌نامه‌ای انتخاب شده است.

۲۰. بررسی تعاریف فرهنگنامه‌ای و دانشنامه‌ای مجال دیگری می‌طلبد.

21. Formation or construction resulting from or as if from a conscious act (the architecture of the garden) (Merriam-Webster, 2018)
22. A unifying or coherent form or structure (a novel that lacks architecture) (Merriam-Webster, 2018)
23. Architectural product or work (buildings that comprise the architecture of the square) (Merriam-Webster, 2018)
24. The structure of something (Longman)
25. The structure of a computer system and the way it works (Longman,2006)
26. The manner in which the components of a computer or computer system are organized and integrated (Merriam-Webster, 2018)

۲۷. **ساختار**، هم بر شیوه (روشی که اجزای یک چیز به هم مرتبط شده و یک کلیت را می‌سازند) و هم بر محصول (آنچه از ارتباط و اتصال این اجزا به هم، برپا می‌شود)، دلالت دارد [**Structure:** the way in which the parts of something are connected with each other and form a whole, or the thing that these parts make up] (Longman 2006).

۲۸. **سامانه**، به معنای کلیتی هدفمند و متشکل از اجزای مرتبط است [**System:** related parts [countable] a group of related parts that work together as a whole for a particular purpose] (Longman, 2006).

۲۹. دادن ساختار به چیزی یا توصیف آن به این کیفیت، از تحقق ذهنی-عینی یک سامانه خبر می‌دهد.

۳۰. ساختار، مفهومی کلیدی در حوزهٔ هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی است که رویکردهای ساختارگرایی/پساساختارگرایی را در زبان، هنر و معماری به وجود آورده است (در این زمینه رک. کتاب «ساختگرایی و پساساختگرایی» تألیف فرزان سجودی).

31. Architecture: the style and design of a building or buildings (Longman, 2006).
32. The art or science of building; specifically: the art or practice of designing and building structures and especially habitable

[DOI: 10.29252/ciauj.4.1.41]

ones (Merriam-Webster, 2018).

33. A method or style of building (Gothic architecture) (Merriam-Webster, 2018).

۳٤. این تعریف از معمار به دلیل محدود بودن آن به بنا، ناقص است، زیرا مصادیقی همچون باغ یا محیط شهری و یا کیفیت فضایی و معنایی آن را شامل نمی‌شود. تعریف باید جامع انواع و مانع اغیار باشد؛ یعنی بر مصادیق به درستی تطبیق کند و چیزی را از دایرهٔ شمول بیرون نگذارد.

35. A person who designs and guides a plan or undertaking (the architect of American foreign policy) (Merriam-Webster).

36. **The architect of something**: the person who originally thought of an important and successful idea (Longman).

37. A person who designs buildings and advises in their construction (Merriam-Webster); someone whose job is to design buildings (Longman).

۳۸. «معمار» واژه‌ای عربی و از ریشهٔ «ع م ر» است که از آن مشتقات مختلفی (از جمله معمار) وارد زبان فارسی شده است (Nahvi 1989, 283–284).

۳۹. ریشه‌شناسی عربی معمار، خارج از روش‌شناسی این مقاله است.

٤۰. معرفت به این هستی‌شناسی و مبنا و ملاک وضع مطلوب می‌تواند از راه فطرت، عقل یا علم به ثوابت در هستی مادّی به دست آید.

٤۱. در مسیحیت، هستی بر پایه دوگانهٔ خیر/شرّ است؛ زندگی انسان با گناه نخستین و هبوط به هستی مادّی شروع می‌شود (Wilson 1999).

٤۲. در دین بودایی، فلسفهٔ زندگی مبتنی بر مفهوم رنج انسان است و راه رهایی از آن، نظامی ذهنی-بدنی-رفتاری (مراقبه و ریاضت) است (Yusa 2002, 37–38).

٤۳. مثلاً خودسازی از راه آفرینش هنری در فرقهٔ ژاپنی کیودان (Yusa 2002, 146)؛ یا دو رویکرد متفاوت به دنیا در دین یهود: در حالی که اشکنازی‌ها نگرش زاهدانه و تارک دنیا دارند؛ سفارادی‌ها با نگرش فقهی در پی زندگی و تعامل با واقعیت دنیایی‌اند (Cohn-Sherbok 2003, 58).

٤٤. در فلسفهٔ هنر به مفهوم زیبایی، خیر و جمال؛ در فلسفهٔ علم به پیش‌فرض‌های دینی هستی و معرفت‌شناسی؛ و در فلسفهٔ عمل به اخلاق، جبر/اختیار و اراده/آزادی می‌توان اشاره کرد.

٤٥. در خصوص دین اسلام، رک. Rabi'i 2014؛ در خصوص دین مسیحیت، رک. Wilson 1999, 142–143.

٤٦. نزد یهود، انسان عبد است، وجودش وقف خداست (حسیدیم)، به او خدمت می‌کند (هیرش) و همواره پیرو قانون خدا است (Cohn-Sherbok 2003, 61, 69, 84–85).

٤۷. در اسلام، خدا انسان را از زمین برآورده، در آن به آبادانی گماشته است (قرآن؛ سورهٔ هود، آیهٔ ٦۱)؛ در ذن‌بودیسم و شینتو، توجه به همهٔ موجودات و رستگاری آن‌ها، انسان و طبیعت را به هم پیوند داده است (Yusa 2002, 21, 123).

٤۸. در دین بودا، سانگها، نظام اجتماعی عمل است که بر اساس مراتب و قوانین کاملاً مشخصی تدوین و بیان شده است (Adler 2002).

فهرست منابع

ادلر، جوزف ا. ۲۰۰۲. *دین‌های چینی*. ترجمهٔ حسن افشار. ۱۳۹۲. تهران: نشر مرکز.

ایمانی، نادیه. ۱۳۸۵. «معماری و اسلام.» پایان‌نامه دکتری، دانشگاه تهران.

آشوری، داریوش. ۱۳۸۰. *تعریف‌ها و مفهوم فرهنگ*. تهران: آگاه.

بهشتی، محمد، و مهرداد قیومی. ۱۳۸۸. *اصطلاحات و مفاهیم*. ج ۱ از *فرهنگ‌نامه معماری ایران در مراجع فارسی*. تهران: دانشنامه تاریخ معماری ایرانشهر/ مؤسسه تألیف، ترجمه و نشر آثار هنری «متن».

ترسک، رابرت لارنس. ۱۹۹۵. *مقدمات زبانشناسی*. ترجمه فریار اخلاقی. ۱۳۸۰. تهران: نشر نی.

ثلاثی، محسن. ۱۳۸٦. *جهان ایرانی و ایران جهانی*. تهران: مرکز.

جوادی آملی، عبدالله. ۱۳۹۰. *دین‌شناسی*. قم: مرکز بین‌المللی علوم وحیانی.

———. ۱۳۷۸. *شریعت در آیینه معرفت*. قم: مرکز بین‌المللی علوم وحیانی اسراء.

[DOI: 10.29252/ciauj.4.1.41]

خندان، علی‌اصغر. ۱۳۸۹. *منطق کاربردی*. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی/ مؤسسهٔ فرهنگی طه.

خوانساری، محمد. ۱۳۵٦. *فرهنگ اصطلاحات منطقی*. تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.

دهخدا، علی‌اکبر. ۱۳۷۳. *لغت‌نامه دهخدا*. چاپ اول از دوره جدید. ١٤ جلد. تهران: مؤسسهٔ انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.

دهشیری، محمدرضا. ۱۳۹۳. *دین و جهانی شدن*. تهران: مرکز ملی جهانی شدن.

راپاپورت، آموس. ۱۹۷۲. *انسان‌شناسی مسکن*. ترجمه خسرو افضلیان. ۱۳۸۸. تهران: حرفه هنرمند.

ربیعی، هادی. ۱۳۹۳. *جستارهایی در چیستی هنر اسلامی*. تهران: انتشارات فرهنگستان هنر.

زارعی، غلامرضا، حسین پورقاسمیان، و محمود خالصی. ۱۳۹٦. جهت‌داری فرهنگی زبان انگلیسی در فرایند جهانی‌شدن: بررسی و تحلیل محتوای کتب آموزشی اینترچنج. http://jlr.alzahra.ac.ir/article_3005.html (دسترسی در ۱۳۹۷/۵/۲٦).

شجاعی‌زند، علی‌رضا. ۱۳۷۸. تعریف دین و معضل تعدد. *نقد و نظر* ۵ (۱۹–۲۰): ۹۷–۲۳٤.

شیمل، آنه ماری. ۱۹۹٤. *تبیین آیات خداوند (نگاهی پدیدارشناسانه به اسلام)*. ترجمهٔ عبدالرحیم گواهی. ۱۳۷٦. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

طباطبایی، سید محمدحسین. ۱۳۸۷. *تعالیم اسلام*. تدوین سیدهادی خسروشاهی. قم: بوستان کتاب (مرکز چاپ و نشر دفتر تبلیغات اسلامی حوزهٔ علمیهٔ قم).

———. ۱۳۸٦. *شیعه در اسلام*. تدوین توسط سیدهادی خسروشاهی. قم: بوستان کتاب (مرکز چاپ و نشر دفتر تبلیغات اسلامی حوزهٔ علمیهٔ قم).

پاشایی، ع. و احمد شاملو. ۱۳۹۳. *هایکو: شعر ژاپنی از آغاز تا امروز*. تهران: نشر چشمه.

فرامرز قراملکی، احد. ۱۳۹۰. *روش‌شناسی مطالعات دینی (تحریری نو)*. مشهد: دانشگاه علوم اسلامی رضوی.

کوهن شربوک، دان. ۲۰۰۳. *دین یهود*. ترجمه حسن افشار. ۱۳۹٤. تهران: نشر مرکز.

معین، محمد. ۱۳۷۱. *فرهنگ فارسی*. جلد ٤. تهران: مؤسسهٔ انتشارات امیرکبیر.

ملکیان، مصطفی. ۱۳۸۲. دین و جهانی شدن (گفتگو با مصطفی ملکیان). در *جهانی شدن (بیم‌ها و امیدها)*، به کوشش عباس بخشی و حسین اویسی، ۹–۲٦. قزوین: حدیث روز.

منتظری‌مقدم، محمود. ۱۳۸۵. *منطق*. قم: مرکز مدیریت حوزه علمیه قم.

نحوی، سید محمد. ۱۳٦۸. *فرهنگ وام واژه‌های عربی در فارسی دخیل*. تهران: انتشارات اسلامی.

ویلسون، برایان. ۱۹۹۹. *دین مسیح*. ترجمهٔ حسن افشار. ۱۳۹٤. تهران: نشر مرکز.

هیلن براند، روبرت. ۱۹۹٤. *معماری اسلامی (شکل، کارکرد و معنا)*. ترجمهٔ باقر آیت‌الله‌زاده شیرازی. ۱۳۸۹. تهران: روزنه.

یوسا، میچیکو. ۲۰۰۲. *دین‌های ژاپنی*. ترجمهٔ حسن افشار. ۱۳۹٦. تهران: نشر مرکز.

منابع انگلیسی

Adler, J. 2002. *Chinese religions*. Translated by Hassan Afshar. 2013. Tehran: Markaz. [in Persian]

Ashoori, Daryush. 2001. *Definitions and concepts of culture*. Tehran: Agah. [in Persian]

Beheshti, Mohammad, and Mehrdad Qayyumi Bidhendi. 2009. *Definitions and meanings*. 1st vol. of *Dictionary of Iran's architecture in Persian references*. Tehran: Daneshname-ye Tarikh-e Memari-e Iranshahr/MATN Inst. [in Persian]

Cohn-Sherbok, Dan. 2003. *Judaism*. Translated by H. Afshar. 2015. Tehran: Markaz. [in Persian]

Dehkhoda, Ali Akbar. 1994. *Dehkhoda Dictionary* (New series). Tehran: University of Tehran Press. [in Persian]

Dehshiri, Mohammad Reza. 2014. *Religion and globalism*. Tehran: National Center of Globalization. [in Persian]

Faramarz-e Qaramaleki, Ahad. 2011. *Methodology of religious studies. (New Edition)*. Mashhad: Olum-e Eslami-e Razavi University Press. [in Persian]

Hillenbrand, Robert. 1994. *Islamic Architecture (Form, Function, Meaning)*. Translated by Bagher Ayatollah-zadeh Shirazi. 2010. Tehran: Rowzaneh. [in Persian]

Imani, Nadie. 2006. *Islam and architecture.* PhD diss., University of Tehran. [in Persian]

Javadi Amoli, Abdollah. 1999. *Sharia in the mirror of cognition*. Qom: Esra International Quranic Science Inst. [in Persian]

———. 2011. *Theology*. Qom: Esra International Quranic Science Inst. [in Persian]

[DOI: 10.29252/ciauj.4.1.41]

Khandan, Ali Asghar. 2010. *Applied logic*. Tehran: SAMT/Taha Inst. [in Persian]
Khansari, Mohammad. 1977. *Dictionary of logical terms*. Tehran: Bonyad-e Farhang-e Iran. [in Persian]
Longman Dictionary. 2006. 2018. https://www.ldoceonline.com (accessed March 3, 2018).
Malekian, Mostafa. 2003. Religion and globalism (Interview with Mostafa Malekian). In *Globalism (Fears and Hopes),* A. Bakhshi and H. Qazvin eds. Qazvin: Hadith-e Rooz. [in Persian]
Merriam-Webster Dictionary. 2018. https://www.merriam-webster.com/dictionary (accessed March 2, 2018).
Moin, Mohammad. 1992. *Persian dictionary*. Tehran: Amir Kabir Inst. [in Persian]
Montazeri Moghaddam, Mahmood. 2006. *Logic*. Qom: Markaz-e Modiriat-e Howzeh Elmiyeh. [in Persian]
Nahvi, S. Mohammad. 1989. *Dictionary of Arabic loan words in Persian*. Tehran: Entesharat-e Eslami. [in Persian]
Pashai, A., and Ahmad Shamlou. 2014. *Haiku: Japenes Poetry from beginning to now.* Tehran: Cheshmeh. [in Persian]
Rabi'i, Hadi. 2014. *Queries on the Quiddity of Islamic Art*. Tehran: Academy of Art Press. [in Persian]
Rapoport, Amos. 1972. *Pour une anthropologie de la maison*. Translated by Khosro Afzalian. 2009. Tehran: Herfe-ye Honarmand. [in Persian]
Schimmel, Annemarie. 1994. *Deciphering the signs of God: a phenomenological approach to Islam*. Translated by Abd-o-lrahim Govahi. 1997. Tehran: Nashr-e Farhang-e Eslami Office. [in Persian]
Shoja'i-Zand, Alireza. 1999. Definition of religion and the problem of plurality. *Naqd va Nazar* 5 (19–20): 97–234. [in Persian]
Tabatabai, S. M. Hosein. 2008. *Teachings of Islam*. Edited by S. H. Khosrowshahi. Qom: Bustan-e Ketab. [in Persian]
———. 2007. *Shi'a in Islam*. Edited by Seyyed Hadi Khosrowshahi. Qom: Bustan-e Ketab. [in Persian]
Tholathi, Mohsen. 2007. *The Iranian world and the Global Iran*. Tehran: Markaz. [in Persian]
Trask, Robert Lawrence. 1995. *Language: The basics*. Translated by Faryar Akhlaghi. 2001. Tehran: Ney. [in Persian]
Wilson, Brian C. 1999. *Christianity*. Translated by Hassan Afshar. 2015. Tehran: Markaz. [in Persian]
Yusa, Michiko. 2002. *Japenese Religions*. Translated by Hassan Afshar. 2017. Tehran: Markaz. [in Persian]
Zarei, Gh., H. Poorghasemian, and M. Khalesi. 2017. *The cultural orientation of the English language in the process of globalization: A contextual analysis of the interchange course book*. http://jlr.alzahra.ac.ir/article_3005.html (accessed August 17, 2018). [in Persian]

[DOI: 10.29252/ciauj.4.1.41]